

دموکراسی به عنوان یک راه زندگی^۱

دکتر علی شریعتمداری

چکیده

برای مصلحان و متفکران آمریکایی، دموکراسی در ابتدا به معنی یک شکل حکومت بود؛ چنانکه لیکن دموکراسی را به معنی حکومت مردم به دست مردم و برای مردم تعریف می کرد. ولی در نیمه دوم قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، عده ای از متفکران بزرگ اجتماعی آمریکایی، با توجه به ترقیات مهمی که رخ داد، بر آن شدند که دموکراسی را نه به عنوان یک شکل حکومت بلکه "به عنوان یک راه زندگی با انسانی ترین راه زندگی قلمداد کنند." نظر به اینکه پیشرو این نظریه فیلسوف آمریکایی جان دیویی است، ما در اینجا به ذکر نظر دیویی، که از مقاله دموکراسی و جنبه اداری تعلیم و تربیت در مجله مدرسه و جامعه شماره ۴۵ که در آوریل ۱۹۲۷ منتشر شده است و از کتاب مردم و مسائل آن ها نقل شده، مبادرت می نمایم. جان دیویی دموکراسی را به عنوان یک هدف و ایدئال بشری فرض می کند و جنبه سیاسی و حکومتی آن، که حکومت مردم بر مردم نامیده می شود، وسیله ای برای زندگی است" و زندگی را اعم از زندگی اجتماعی و فردی می داند. او معتقد است که در این راه رفاه عمومی و رشد شخصیت افراد هر دو به حد کامل تأمین می شوند. به عقیده او حکومت مردم بر مردم بهرین وسیله ای است که بشر تاکنون برای استقرار روابط انسانی میان افراد و رشد شخصیت آن ها پیدا کرده است.

مقدمه

در مفهوم دموکراسی، شرکت هر یک از افراد بالغ را در تعیین میزان ها و ارزش هایی که باید زندگی جمعی را منظم سازند ضروری است و شرکت هر یک از افراد بالغ در جریان های اجتماعی هم از نظر رفاه عمومی و

هم از لحاظ رشد شخصیت فرد ضرورت کامل دارد. به نظر جان دیویی رأی عمومی و سایر عناصر حکومت دموکراسی، همه وسیله ای برای تشخیص دموکراسی، به عنوان صحیح ترین راه انسانی زندگی، است. جان دیویی معتقد است که مفهوم دموکراسی وقتی مورد توجه افراد قرار گرفت که این حقیقت مسلم گردید: "هیچ فردی از افراد جامعه به اندازه کافی خوب و عاقل نیست که بتواند بدون رضایت دیگران بر آنها حکومت کند. این عبارت از جنبه مثبت؛ یعنی، افرادی که تحت تأثیر یک موسسه اجتماعی قرار دارند باید در تأسیس و اداره آن مؤسسه سهیم باشند. دموکراسی وقتی رشد می کند که روش مشاوره و توافق در اداره جامعه در میان افراد آن جامعه، به جای طرز حکومتی که در آن عده معدودی زمام امور جامعه را در دست گرفته و بر دیگران حکومت کنند؛ اعمال گردد. طرز حکومت عده ای محدود در جامعه نه تنها افراد جامعه را رنج می دهد بلکه جامعه را نیز از استفاده از نیروی خلاق و استعداد های افراد محروم می سازد. اساس دموکراسی ایمان به قوا و استعدادهای فرد انسانی است، ایمان به عقل انسانی، ایمان به قدرت همکاری و اشتراک مساعی میان افراد. تحقیقات علمای روانشناسی و زیست شناسی مدلل می دارد که عوامل ارثی به هیچ وجه عده معدودی از افراد بشر را مجهز به قوا و استعدادهای خاصی نمی کند که در نتیجه، این عده صلاحیت حکومت بر دیگران را داشته باشند. به طور کلی، در وضع عادی، همه افراد بالغ انسانی مستعد و صالح برای اداره جامعه هستند.

یکی از عناصر دموکراسی تساوی افراد در مقابل امور سیاسی و قانونی است. ممکن است افراد یک جامعه از لحاظ روانی یا پاره ای از خصوصیات طبیعی با هم فرق داشته باشند، اما این اختلاف نباید مانع تساوی^۱ آنها از لحاظ سیاسی و قانونی باشد. همه افراد در مقابل قوانین مساوی هستند. همه حق اظهار نظر درباره مؤسسات اجتماعی دارند. منظور عمده از تساوی افراد این است که هر یک از آنها به فراخور استعداد و توانایی خود فرصت کافی برای رشد و ترقی داشته باشد. فرض این است که افراد بشر در حال عادی از نعمت عقل برخوردارند و هر یک می تواند در اداره اجتماع شرکت جوید و رویه عقلانی^۲ را در کلیه شؤون زندگی معمول دارد.

عده ای تصور می کنند دموکراسی یعنی اینکه هر فردی بتواند مطابق دلخواه خود عمل کند به طور مسلم نتیجه اجرای این امر هرج و مرج و بی نظمی است. به نظر جان دیویی، آزادی واقعی، آزادی عقل و فکر است و همین آزادی است که اعمال و رفتار افراد را هدایت می نماید. بر این اصل آزادی های فکری و عقیدتی، آزادی بیان، آزادی اجتماعات و مطبوعات از ارکان عمده دموکراسی محسوب می شوند و این آزادی ها رشد استعداد های فردی و پیشرفت اجتماعی را ممکن می سازند.

1. Equality

2. Method of Intelligence

جنبه اجتماعی دموکراسی

جان دیویی دموکراسی را، از لحاظ وجدان صریح، زندگی جمعی می داند. اصولاً، جامعه یا زندگی جمعی وقتی صورت می گیرد که عده ای با هم فعالیت و اشتراک مساعی نمایند، نتیجه کار خود را نیکو تلقی کرده و ارزش و اهمیت آن را درک کنند و در حفظ نتایج کار خود کوشش نمایند.

به نظر دیویی، وجدان صریح یک زندگی جمعی، با تمام مدلولات و اشارات آن، ایده دموکراسی را تشکیل می دهد. چنانچه واضح است، جان دیویی می خواهد جنبه اجتماعی دموکراسی را بیان نماید. به نظر او تصور اموری مانند آزادی، برادری^۱ جدا از زمینه اجتماعی غلط و بی معنی است. آزادی برای فرد وقتی تحقق پیدا می کند که موجبات آسایش او فراهم گردد و شرایط مساعد جهت رشد قوا و استعدادها و به وجود آید. این امور در زندگی جمعی تحقق پیدا می کنند. برادری یعنی اشتراک مساعی و همکاری افراد با هم جهت نیل به هدفهای عمومی و مشترک و این امر در حالت جمعی افراد با هم جهت نیل به هدفهای عمومی فرد فرصت کافی جهت رشد و احراز موقعیتهای اجتماعی داشته باشد و تحقق این امر بدون زمینه اجتماعی ممکن نیست.

دکتر هول فیش، یکی از همکاران جان دیویی، معتقد است که عبارت "راه زندگی" به طور کامل معنی دموکراسی را نمی رسانند. او جمله دیگری را برای بیان معنی دموکراسی استعمال می کند که آوردن مفهوم آن به زبان فارسی مشکل است و شاید، عبارت راه نیل به زندگی یا راه رشد کننده و طریق تکاملی زندگی^۲ نظر هول فیش را بیان نماید.

معمولاً، پیروان مکتبهای مختلف فکری^۳ عقیده خود را راه زندگی می دانند. روی همین زمینه، راه زندگی مفهوم دموکراسی را به طور جامع و مشخص معرفی نمی نماید. استاد نگارنده، که با دکتر هول فیش کتاب تفکر منطقی، تنها روش تعلیم و تربیت را تألیف کرده است، در تعریف دموکراسی می گوید:

«دموکراسی وسیله ای است برای انتخاب و اصلاح راه زندگی در ارتباط با دیگران»

مبانی اساسی دموکراسی

دموکراسی به عنوان ایدئال اجتماعی، عاقلانه ترین و انسانی ترین راه زندگی است. این راه از لحاظ عقلانی بر سایر طرق زندگی برتری دارد. و از لحاظ نوع دوستی، روح همکاری و همدردی را به بهترین وجه در میان

1. Freedom

2. Brotherhood

3. Ideologies

افراد رسوخ می دهد. مبانی اساسی دموکراسی عبارت است از :

۱- احترام به شخصیت انسان و مهم تقلی کردن ارزش و وقار هر فرد از افراد بشر. منظور این است که تمام افراد بشر قابل احترام اند. جنس (زن یا مرد بودن)، قدرت، نژاد، ملیت، موقعیت اجتماعی، وضع اقتصادی شغل والدین استعدادهای فردی و نظایر اینها نمی توانند فرد یا دسته یا قومی را بر اقوام دیگر برتر سازند یا امتیازات خاصی برای عده ای مقرر نمایند.

پاره ای از مردم بر اثر عدم آشنایی به مبانی علوم انسانی، ملیت، موقعیت اجتماعی، وضع اقتصادی؛ قدرت داشتن و سوابق خانوادگی یا وضع نژادی را میزان احترام به افراد قرار می دهند و بر اساس این گونه امور درباره دیگران قضاوت می کنند. دسته ای که خود را دموکرات و آزادی خواه می دانند گاهی بر اثر نادانی، از این میزانها پیروی می نمایند. غالباً دیده شده که بعضی از به اصطلاح روشنفکران می گویند در قرنی که سیاهان افریقایی از نعمت آزادی و حاکمیت ملی برخوردار هستند چرا ما از استقلال و آزادی برخوردار نباشیم این عده تصور می کنند سیاهان افریقایی تنها به علت اینکه سیاه هستند مستحق برخورداری از آزادی و حاکمیت ملی نیستند و یا اینکه بعد از دیگران باید به این حقوق نایل شوند.

قضاوت‌هایی که اغلب با توجه به وضع اقتصادی یا موقعیت اجتماعی و شغلی درباره افراد می شود نیز معلول همین جهل و نادانی است. وقتی ما می توانیم خود را دموکرات بدانیم، که روابط ما با دیگران و قضاوت ما درباره ایشان تنها بر اساس میزانهای انسانی باشد. پیشرفت علمی و صنعتی نیز نمی تواند مبنای برتری اقوام و ملل قرار گیرد. همین طور، افراد به علت اینکه در رشته معینی تخصص دارند یا در زمینه علمی و فلسفی مراتبی را طی نموده اند نباید خود را برتر از دیگران فرض کنند.

ای دل نفسی مطیع فرمان نشدی از کرده خویشتن پشیمان نشدی
صوفی و فقیه زهد و دانشمند این جمله شدی ولیک انسان نشدی^۱

۲- ایمان به صلاحیت مردم جهت اخذ تصمیم صحیح در مسائل مربوط به خود، در صورتی که

اطلاعات لازم را درباره مسئله مورد بحث دارا باشند.

۳- افراد هر جامعه چه در زندگی شخصی و چه در زندگی اجتماعی با مسائل و مشکلات گوناگون روبرو هستند. همین مسائل سبب پیدایش مؤسسات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و بهداشتی می شوند. برای حل این مسائل، هیچ کس به اندازه خود افراد صلاحیت ندارد. آنها بهتر از همه از مشکلات و علل و عوامل مؤثر در پیدایش مسائل آگاه هستند و در بسیاری از موارد تجربیات کافی برای حل این گونه مسائل دارند و اگر آزاد باشند می توانند راه حل‌های مناسب و عاقلانه را برای حل مشکلات پیدا کنند.

۱. شعر از امیدی تهرانی است و از مجله دانشکده ادبیات شماره ۳ و ۴ سال ششم شماره مخصوص رودکی، سخنرانی استاد حلال همایی نقل شده است.

در موارد محدودی که تنها متخصصان می توانند اظهار نظر کنند، نیز، صلاحیت اخذ تصمیم نهایی با مردم است. مردم می توانند درباره نظر متخصصان مطالعه کنند و با رعایت مصالح عمومی، نظر بهتر و مفیدتر را انتخاب نمایند.

۴- چه کسی بهتر از مردم می تواند برای حل مشکلات اجتماعی در زمینه اقتصادی، تربیتی، بهداشتی و نظایر آنها اقدام کند. اقدام در پاره ای از مسائل به طور مستقیم صورت می گیرد و در موارد دیگر ممکن است از طریق غیر مستقیم؛ یعنی، به وسیله نمایندگان خود برای حل مسائل عمومی اقدام نمایند. عده ای تصور می کنند مردم بر اثر بی سوادی یا نا آشنایی به امور تخصصی صلاحیت اظهار نظر و شرکت در اخذ تصمیم در مورد مسائل عمومی را ندارند.

چه کسی بهتر از مردم ده به مشکلات زندگی در ده آشناست و چه شخص یا اشخاصی بهتر از ساکنان ده می تواند در حل مسائل روستاها اقدام کند؟ مشکلات و مسائل، مربوط به مردم است و خود آنها در پیدایش آن مسائل مؤثر هستند و باید در حل آنها اقدام نمایند. متخصصان نیز می توانند به عنوان مشاور یا راهنما نظر خود را به اطلاع مردم برسانند. همان طور که معلم نمی تواند مانند خود شاگرد مشکلات او را تشخیص دهد و تنها به عنوان راهنما می تواند در حل مسائل به شاگردان کمک کند، رئیس سازمان یا وزیر آموزش و پرورش ممکن است به حد کافی با مشکلات تربیتی و آموزشی آشنا نباشد و این معلمان هستند که بهتر از همه مشکلات را درک می کنند و به حل آن کمک می کنند.

دسته ای که بدون رضایت مردم می خواهند بر آنها حکومت کنند و مشکلات ایشان را حل نمایند کاری از پیش نمی برند. تجربه نشان داده است که حتی افراد صالح نیز نمی توانند به نفع مردم تصمیم بگیرند و یا مشکلات آنها را حل کنند. کار اجتماع باید به دست مردم اداره شود. به قول جان دیویی، فیلسوف آمریکایی، هیچ یک از افراد جامعه به اندازه کافی خوب و عاقل نیست که بتواند بر دیگران بدون رضایت ایشان حکومت کند و برای حل مسائل آنها اقدام نماید. عجب این است که دسته ای حتی بدون داشتن تخصص خود را صالح برای احراز مشاغل مختلف می دانند و به عنوان اینکه مردم رشد ندارند معذرت دخال مردم در امور اجتماعی مشکلات را حل نمی کند.

به کار بردن روش عقلانی در کلیه شئون زندگی

روش عقلانی^۱ که آن را روش علمی نیز می نامند. ممکن است ارتباط روش علمی با دموکراسی در نظر بعضی روشن نباشد یا عده ای تصور کنند که روش عقلانی یا علمی رابطه ای با دموکراسی ندارد. روی این اصل ابتدا مفهوم این روش را روشن می سازیم و بعد ارتباط آن را با دموکراسی بیان می نماییم.

روش عقلانی یا روش علمی؛ یعنی، بررسی دقیق مشکلات، در نظر گرفتن امکانات و احتیاجات، استفاده از تجربیات و پیدا کردن طرق حل مشکلات، اجرای روش عقلانی در زندگی فرد را وادار می سازد که مشکلات خود را بشناسد، امکانات خود را در نظر گیرد، تجربیات گذشته خود و دیگران را مورد استفاده قرار دهد و با در نظر گرفتن این جهات برای حل مشکلات خویش اقدام نماید. همین امر درمورد مشکلات اجتماعی نیز جریان دارد. در اجتماعات مختلف نیز ابتدا باید مشکلات و مسائلی را که مردم با آن‌ها روبرو هستند با کمک خود مردم مشخص نمود، احتیاجات و امکانات جمع را در نظر گرفت، تجربیات جوامع دیگر را در برخورد به این مشکلات مورد استفاده قرار داد و بعد برای رفع آن‌ها اقدام نمود. فردی که در زندگی عاقلانه رفتار نمی کند، هدف اساسی و معینی ندارد، مشکلات کار خود را نمی داند، امکانات خویش را در نظر نمی گیرد، پیرو هوس‌ها و تمایلات بی ارزش است و به جای اینکه از روی هدف و نقشه معین عمل کند بی مطالعه اقدام می نماید. به طور مسلم، دچار وضع نابهنجاری خواهد شد. جامعه ای نیز که تابع عقل و منطق نیست، مشکلات خود را تشخیص نمی دهد، برای رفع مشکلات از همه افراد استفاده نمی کند، احتیاجات اساسی جامعه را در نظر نمی گیرد، ثروت و دارایی مملکت را برای رفع نیازمندی‌های عمومی صرف نمی نماید، جایی که باید کارخانه تأسیس کند به ساختن میهمان‌خانه می پردازد و پولی را که باید برای مصارف بهداشتی اختصاص دهد صرف امور بی ارزش می کند، منابع ثروت جامعه را به باد می دهد، از توسعه و پیشرفت مؤسسات تربیتی جلوگیری می کند، درتشکیل مؤسسات، احتیاجات جامعه را در نظر نمی گیرد و نظایر این‌ها... چنین جامعه ای اسباب اضمحلال خود را فراهم می سازد.

در بحث راجع به صلاحیت‌های اجتماعی آنچه را که برای اجرای روش علمی لازم است بیان نمودیم و در اینجا تکرار آن لازم نیست. فقط این نکته را تذکر می دهیم که دموکراسی چه به معنی "حکومت عامه" و چه به عنوان عاقلانه ترین و انسانی ترین راه زندگی، وقتی تحقق پیدا می کند که افراد جامعه درست فکر کنند، یعنی روش عقلانی یا علمی را در کلیه شئون زندگی به کار برند. اجرای روش عقلانی مستلزم استقلال فردی است. برای این منظور باید به افراد اجازه داد آزادانه نظر خود را درباره همه مسائل ابراز دارند. تشکیل احزاب و مجامع گوناگون، برای بررسی دقیق مشکلات اجتماعی و پیدا کردن راه حل‌های مناسب، مفید و لازم است. اگر افراد و احزاب همه تابع عقل و منطق باشند و روش عقلانی را در فعالیت‌های خود به کار برند بهتر می توانند در نیل به هدف‌های عمومی همکاری نمایند.

آزادی سبب پیدایش طرق بهتر و راه‌های اساسی تر برای حل مشکلات اجتماعی می باشد. آزاد گذاردن افراد هم در جهت رشد آن‌ها در زمینه های مختلف مفید است و هم برای حل مشکلات اجتماعی مؤثر می باشد. خلاصه فرد می خواهد متناسب با وضع و احتیاجات و استعداد خویش رشد کند و درباره

مشکلات خود و جمعی که او نیز جزء آن است اظهار نظر نماید. این امر مانع تامین رفاه اجتماعی نیست. تجربه نشان می دهد که آزادی افراد در بررسی و انتقاد از وضع موجود و طرز کار اداره کنندگان اجتماع، راه را برای پیدایش افکار تازه و مفید هموارتر می سازد و نتیجه همین افکار و عقاید است که طرق جدید و اساسی را برای حل مشکلات اجتماعی ارائه می نماید.

همکاری تمام افراد یک جامعه برای تامین شرایط رشد فردی و رفاه اجتماعی شرط اساسی زندگی است. افراد یک جامعه معمولاً هدفها و ایده آل های مشترکی دارند، با مسائل معینی روبرو هستند و تا حدی از امکانات مساوری برخوردار می باشند. بنابراین باید برای نیل به هدفها و حل مشکلات اجتماعی همکاری کنند. حق و مسؤولیت افرادی که مستقیم یا غیر مستقیم تحت تاثیر تصمیم معینی قرار دارند محفوظ است. در هر جامعه و در هر موسسه باید به نحوی در اخذ آن تصمیم دخالت کنند. دلیل عمده این امر ارتباط تصمیم با وضع افراد است. بدون تردید این تصمیم مربوط به مشکلات ایشان است و مقدم بر همه، خود آنها باید در اخذ آن دخالت کنند. این تصمیم در طرز کار و وضع و سرنوشت آنها تاثیر دارد روی این اصل شرکت در اخذ چنین تصمیمی حق مسلم هر فرد است وقتی این حق مسلم تد و جامعه آن را برسمیت شناخت فرد باید از آن استفاده کند.

افرادی که از حقوق اجتماعی خود استفاده نمی کنند از لحاظ عقل و منطق و از نقطه نظر کوتاهی در حفظ مصالح خود و دیگران گناهکار هستند. در اینجا همراه حق، مسؤولیت نیز ذکر شده است. افراد در استفاده از حق و نحوه اجرای آن در برابر وجدان و جامعه مسؤول می باشند. چنانچه گفته شد افرادی که از حقوق خویش استفاده نمی کنند مرتکب گناه نابخشودنی شده اند، مخصوصاً اگر این حقوق مربوط به امور اجتماعی باشد. ولی مهم طرز استفاده از این حق است. فرد در این باره مسؤولیت خطیری به عهدا دارد. او باید از طریق استفاده از آنها از حقوق اجتماعی دفاع کند. هر چه افراد در استفاده از حقوق خود عاقلانه تر رفتار کنند رشد فکری و تربیتی آنها در سطح عالیتتری قرار دارد.

نتیجه گیری

در جامعه دموکراتیک، فرد و اجتماع در مقابل هم قرار ندارند، اجتماع بدون افراد نمی تواند به حیات خود ادامه دهد و زندگی انسانی برای افراد نیز در جامعه میسر است. فرد و جمع از هم جدا نیستند. اصولاً جنبه فردی و جنبه اجتماعی حیات انسان به منزله دو روی یک سکه هستند. هدفهای اساسی و عقلانی فردی با رفاه جمعی قابل تلفیق است. دسته ای به عنوان تأمین هدفها و آزادی های فردی حیات اکثریت یا جمع را به مخاطره می اندازند و ظاهراً به طرفداری از دموکراسی، جلوی اقدامات جمعی را می گیرند. دسته دیگر، به منظور تأمین رفاه عمومی، رشد و آزادی فردی را محدود می سازند. دسته اول خود را دموکرات می دانند، ولی

در عین حال درک درستی از دموکراسی را مبنا و اساس کارهای خود قرار نمی دهند. دسته دوم سوسیالیست هستند و بدون تردید برای تامین آب و نان و بهداشت جمع و توسعه مدارس اقدام می کنند ولی در تئوری و عمل نوعی از دیکتاتوری را توجیه می نمایند. روی اهمیت اصل جلوی رشد فردی افراد را می گیرند و نمی گذارند افراد آزادانه اظهار نظر کنند و از طریق عقلانی مسائل فکری و اجتماعی را مورد بحث قرار دهند. این دسته حق دارند که دموکراسی دسته اول را که ظاهراً حافظ آزادی‌ها و حقوق فردی است تخطئه کنند ولی خود نیز روی استنباط فردی و اتخاذ روش غیر علمی رفاه جمع را منعکس در اصولی ثابت و قطعی فرض می کنند و افراد را مجبور می سازند که در حدود این اصول درباره مسائل مختلف اظهار نظر نمایند. پیروی از اصول معین که یکی از آن‌ها قبول نوعی دیکتاتوری است رشد شخصی و استقلال فکری افراد حتی دانشمندان را محدود می سازد. دموکراسی اجتماعی به معنی عاقلانه ترین و انسانی ترین راه اینکه اصول ثابت و غیر قابل بحثی را به افراد جامعه تحمیل کند و آن‌ها را به عنوان راه حل‌های قطعی و نهایی تمام مشکلات اجتماعی فرض نماید، لازم است در شرایط مختلف با در نظر گرفتن امکانات و شرکت دادن همه افراد و استفاده از همکاری آن‌ها راه حل‌های موقتی را برای مشکلات اجتماعی پیدا می کند و در ضمن افراد را آزاد گذارد که درباره این راه حل‌ها آزمایش کنند و نظر و عقیده خود را ابراز دارند.